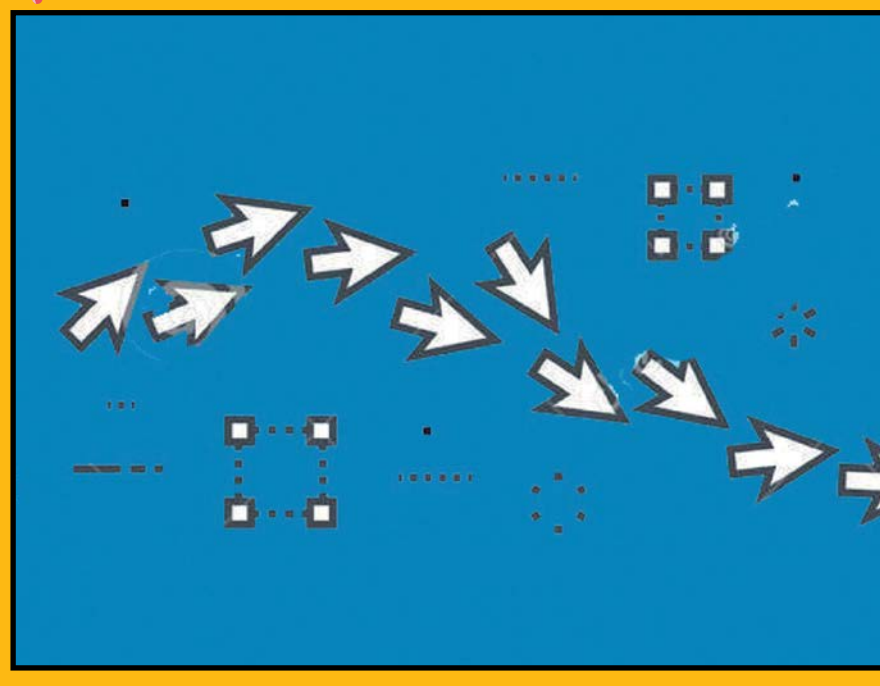


ه به آن می‌گویند استعداد چه کنیم؟

داد یا ظرفیت
ه این است

ما لازم است نویسنده یکم از کشفیات و تحقیقات جدیدش را هم این بار در باب همین جمله، به
از خیر و شر گرفته تا توانمندی های متفاوت، همه در آدم وجود دارد. مثل این «اپ استور»ها که پر
واند از آن ها استفاده کند؛ فطرت هم پراست از آپشن های متفاوت، که کافی است با فراهم کردن
فید باشد یا مضر!
ثابت کنیم همین اشتباه را درباره توانایی و ظرفیت یا به اصطلاح استعداد هم می کنند. همین یک
لش این است که «ظرفیت» معنایش کنیم.



نان بیار دغدغه نبر

این که کسی بتواند از استعدادش پول درآورد اصلا بد نیست. نوش جانش!
تازه این استعدادهایی که باعث نان درآوردن می‌شود ممکن است چندان هم عجیب و به قول ما شاخ نباشد. مثلا ممکن است کسی با کلام نافذ و قدرت خارق العاده در اقناع بتواند یک بنگاه دار خوب و موفق خرید فروش املاک باشد.
احتمالا این فرد روزهای اول که از این ظرفیت خود خبردار شده دقیقا مثل افاضات قسمت های قبلی نویسنده، تمام تلاشش را کرده است که ظرفیت این توانایی را بالا ببرد و یکی از بهترین ها در حوزه استعدادش باشد. اما الزاما استعداد شما یا همین ظرفیت خودمان قرارنیست درآمد زا هم باشد.
گفتم که بگویم یک وقت سر دوراهی پرداختن به توانمندی ویا چالش کار و دفترچه بیمه گیر نکنید.
آدم می تواند مادامی که به شغل شریفش مشغول است و دغدغه جیب خالی آخر ماه را دارد، یک گوشه از اتاقش را به اختراعات تراوش شده از مغزش اختصاص دهد و دغدغه همان کاری که توی عالم لنگ است را داشته باشد و برایش تاآنجا که درتوان است دوندگی کند و هیچ وقت هم ظرفیتش به شغلش ضربه وارد نکند.

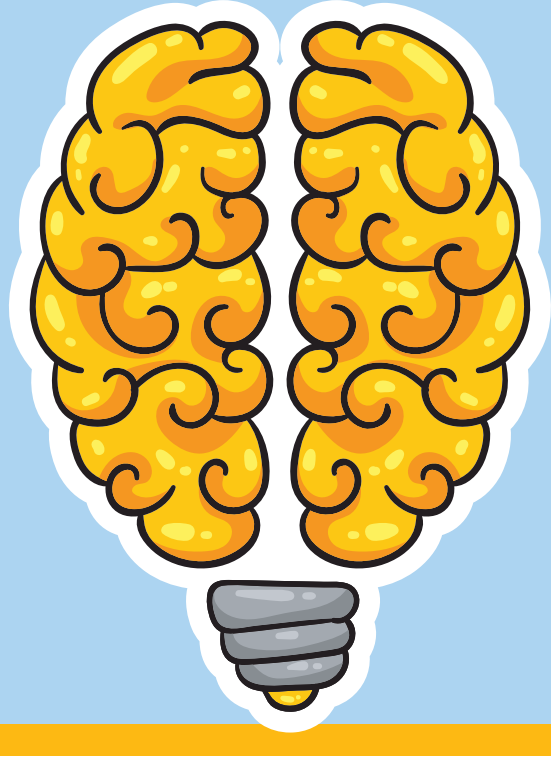


تب داغ دیده شدن

در پرورش ظرفیت و استعداد اثرگذاری بسیار مهم تر از دیده شدن است. البته فراموش نکنیم گاهی دیده شدن باعث اثر گذاری می شود و گاهی بعضی ها آنقدر غرق اهمیت تاثیرگذاری می‌شوند که مثال عالم بی عمل خوب بهشان می آید.
اما برعکس، کسانی هم هستند که اصلا همه استعدادها و توانمندی هایشان را به خدمت می گیرند که به چشم بیایند و به به و چه چه بشنوند. مثلا همین تب مجری گری و بازیگری در ما نوجوان ها باب شده است خودش دارد با زبان بی‌زبانی داد می زند که دیده شدن خیلی وقت ها مهم تر از دغدغه و مهم تر از استعداد نهفته واقعی ماست.
استعدادی که چون در چشم ها فرو نمی رود دورش را خط کشیده ایم و سراغش نمی رویم.



نقش آفرینان با فهم و شعور



اب می‌شود. مثلا همین
و فهمید آدم باید بالاخره
اشته باشد، هدفش را در

را پرورش داد و سعی کرد

. یک حس عجیب و غریب
است که آدم را انتخاب
ی نیست.
ی گردند ببینند کجای کار
دو خم همان کار را بگیرند
. در آن زمینه باید ظرفیت و
خواسته شخصی شان

ی متولد شده است که
از این مصرع مولانا یادم